

## تقویم تاریخ

## درگذشت میکل آنژ ایران



ابوالحسن صدیقی (۱۲۷۶ تا ۱۳۷۴) مشهور به ابوالحسن خان صدیقی، نقاش و مجسمه‌ساز برجسته ایرانی و از شاگردان کمال الملک بود. تندیس فردوسی در میدان فردوسی، تندیس یعقوب لیث صفاری در زابل، تندیس خیام در پارک لاله تهران، تندیس نادرشاه افشار در آرامگاه نادر در مشهد، نقش برجسته روی آرامگاه کمال الملک در نیشابور و طرح‌چهره ابوعلی سینا از کارهای برجسته وی هستند. صدیقی اولین مجسمه سنگی خود را از روی عکسی از مجسمه ونوس میلو که در موزه لوور است، می‌سازد و به احمدشاه اهدا می‌کند.

در این دیدار احمدشاه ۵۰ تومان که در آن زمان پول زیادی بود، به کمال الملک می‌دهد و مقرری ماهانه‌ای به مبلغ ۲۰ تومان برای پیشبرد و تداوم کارهای صدیقی برای وی تعیین می‌کند. متأسفانه این مجسمه اکنون گم شده‌است. سپس کمال الملک سرپرستی کارگاه تازه تأسیس مجسمه‌سازی مدرسه صنایع مستظرفه را به او می‌سپارد. گوستینوس امبروزی مجسمه‌ساز ایتالیایی در دیدار از مجسمه فردوسی در ویلا بورگزام در دفتر یادبودی نویسد: «دنیا بدانند، من خالق مجسمه فردوسی را میکل آنژ ثانی شرق شناختم. میکل آنژ بار دیگر در مشرق زمین متولد شده‌است.»

## نامه‌ها



## نامه کودک فقیر به اسباب بازی

**فريدونى** - من از نداشتن تو غمی ندارم. تا وقتی که به فروش نرفته‌ای، از پشت شیشه فروشگاه به تو نگاه می‌کنم و در خیالم با تو بازی می‌کنم. وقتی هم که فروخته شدی باز هم غمی ندارم، چون پولدارها بعد از مدتی تو را بیرون می‌اندازند و من صاحب تو می‌شوم. اما این بار نه در خیال که در واقعیت. فقط آرزو دارم پولدارترین آدم تو را بخرد چون هر چه آدم‌ها پولدارتر باشند، زودتر اسباب‌بازی را بیرون می‌اندازند و من می‌توانم با یک تیر دو نشان بزنم. یعنی هم تو را به دست بیارم و هم این که بوی نو بودن را حس کنم. خدا را شکر که آدم پولدار داریم که می‌تواند برای بچه‌هایش اسباب‌بازی‌های گران‌بخر دهد...

## ریشه ضرب‌المثل

## چماقش هفده من جو می‌خورد

در گذشته ماموران حکومت هر کجا به ماموریت می‌رفتند به‌زور از مردم به عناوین مختلف از قبیل خرج خوراک خود جو برای اسب اخاذی می‌کردند. روزی یکی از این ماموران که پیاده به ماموریت رفته بود از مردم مطالبه جو می‌کرد. به او گفتند: «تو که اسب‌نداری جو برای چه می‌خواهی؟» گفت: «این چماقی که در دست دارم روزی هفده من جومی خورد. از آن روز هر گاه مردم مامور را با این وضعیت می‌دیدند، این مثل را درباره اش به کار می‌بردند.

داستان‌های امثال حسن ذوالفقاری

## بریده‌کتاب

## چطور می‌توان همه چیز را درست کرد

در یک روز، در یک ساعت، همه چیز ممکن است، درست شود! نکته اصلی این است که دیگران را مثل خودتان دوست بدارید. این نکته اصلی است، همه چیز است. به هیچ چیز دیگری احتیاج نیست. آن وقت بلافاصله خواهید فهمید که چطور می‌شود همه چیز را درست کرد. این حقیقتی است قدیمی. حقیقتی که بارها و بارها گفته شده، ولی باز هم بین انسان‌ها ریشه ننداشته!

**برگرفته از «روای آدم مضحک» اثر داستایوفسکی**



## فیلم کلاسیک چی ببینیم؟

## «روانی» شاهکاری از هیچکاک که کهنه نمی‌شود



تولیدات سینمایی هر روز بیشتر و پرزرق و برق‌تر می‌شوند؛ اما کمتر شاهد اکران یک فیلم در قامت کلاسیک‌های جاودان سینما هستیم و برای همین لا به‌لای تماشای فیلم‌های امروزی، به شدت دل‌مان برای بهترین‌های تاریخ سینما تنگ می‌شود. در بین بهترین‌ها، بدون شک آثار هیچکاک جایگاه خاصی دارند و در بین آثار هیچکاک هم «روانی» یک شاهکاری بی‌نظیر است. فیلمی روان‌شناختی، عمیق، دلهره‌آور و فراموش‌نشدنی با بازی‌های بی‌نظیر آنتونی پرکینز و جنت لی و البته دوبله صداهای ماندگار دوبلاژ ایران در حدود ۶۰ سال قبل. فیلم داستان مارین کرین است؛ منشی یک شرکت خصوصی که پول‌های صاحبکارش را می‌دزد و از ادگانش فرار می‌کند. او در بین راه به خاطر خستگی ناچار به استراحت در یک مسافر خانه عجیب و مترو که می‌شود. نورمن بیتس با بازی اعجاب‌انگیز آنتونی پرکینز صاحب این مسافر خانه مرزوست و تنها با مادرش زندگی می‌کند. همه چیز به طرز دلهره‌آوری جلوی‌رو دتا بایک پایان شگفت‌انگیز مواجه شویم.



به شکل‌های مختلف در آید و پخته شود اما همه یک مژه را خواهند داشت. هر چه را که ایرانی می‌سازد، سعی می‌کند آن را با طرخی زیبا بیاراید. او عاشق نقش‌ورنگ است. او بیشتر از همه چیز به زیبایی

اهمیت می‌دهد و این علاقه در همه جنبه‌های زندگی یک ایرانی متجلی است.

«سفری به دور ایران»

ترجمه علی محمد عبادی

## روایت

## آفت دنیای ما

چطور بود؟» از مشخصاتی که داد، فهمیدم ننه‌نقلی را می‌گوید و آمده خالشر از من بپرسد. گفتم: «خوب است. چند وقت است او را ندیده‌اید؟» گفت: «از همان روزی که بردمش. هر روز ظهر تا پشت در مرکز می‌روم اما نمی‌توانم در چشم‌هایش نگاه کنم». آثار کبودی صورت زن حکایت از زندگی سختش دارد و... من باز مسیر صحبت را عوض می‌کنم چون معتقدم قضاوت آفت دنیای ماست.

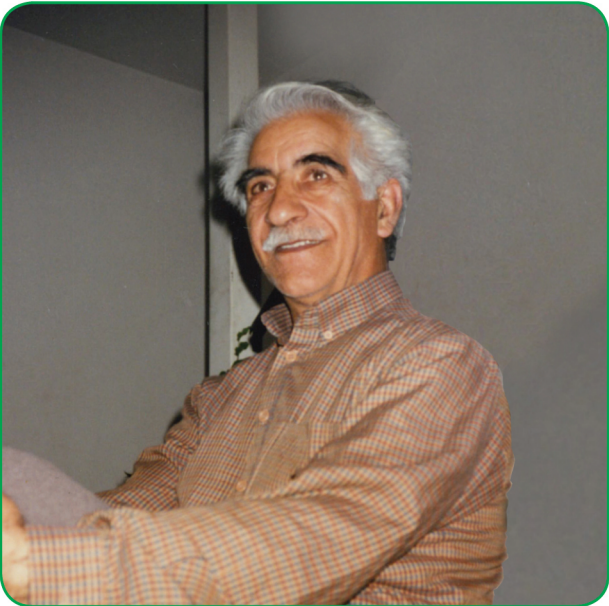


**پانزدهمین سالگرد درگذشت دکتر مجید تقی‌زاده طوسی**  
همسری فداکار و پدري مهربان را گرامی می‌داریم.  
**ستاره شاملو، رضا تقی‌زاده طوسی و بانو**  
۱۳۳۳ ه. ش

## جامی است که عقل آفرین می‌زندش

## صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش

## این کوزه گر دهر چنین جام لطیف می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش



**بیست سال از درگذشت همسر و پدر نازنین و مهربان‌مان،**

## محمود شاهرخی

که انسانی آزاده و مردم دوست بود، گذشت. اما همچنان یاد و خاطراتش گرما بخش دل‌هایمان است، و روش و منش فروتنانه و عارفانه او الهام بخش زندگی‌مان. در لحظات دشوار بسیاری، این خرد و بینش او بود که چراغ راه مان شد. نگاه مهربان و تیزبینش، محبت بی دریغ به عزیزانش، و عشقش به زندگی و انسان‌ها فراموش‌شدنی نیست. باشد که به یاد او شمع روشن کنیم، گلی به دوستی هدیه دهیم، و محبتی را از عزیزی دریغ نکنیم. حتی از کسی که نمی‌شناسیم. با او عشق خالصانه و محبت سخاوتمندانه و بی دریغ را تجربه کردیم و از او آموختیم که چگونه می‌توان در محبت و کمک به دیگری دست و دل‌باز بود و وحدتی شناخت.

شادروان محمود شاهرخی در سال ۱۳۰۲ در گناباد بدنیا آمد و در ۲۱ آذر ۱۳۸۳ در آمریکا چشم از جهان فرو بست. اغلب کسانی که ایشان را می‌شناختند، بر ارزش‌های انسانی و بُعد معنوی شخصیت او تأکید دارند. از هم‌شهریان گرانقدر گنابادی، فامیل، دوستان، آشنایان عزیزی که در خراسان، تهران و آمریکا از نزدیک آشنا بودند و با خاطرات شیرین که از وی یاد می‌کنند مرهم دل‌هایمان هستند، سیاست‌گزاریم. خدمات اجتماعی محمود شاهرخی در گناباد، بخصوص در دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ به یاد ماندنی است. با توجه به علاقه خاص روانشاد به گناباد و خویشان و آشنایان دور و نزدیک، و همه عزیزانی که او را به خاطر دارند، تصمیم گرفتیم که هزینه مراسم بزرگداشت بیستمین سالگرد شادروان محمود شاهرخی صرف امور خیریه در گناباد (خیریه مردمی بیداری، مرکز توانبخشی شهید کامیاب گناباد، نهاگهگاه سپید مشهد، موسسه خیریه رویای سفید نابینایان) شود. یادش عزیز و گرامی باد.

**همسر، نصرت صمدی (شاهرخی)**

**و فرزندان: پروین، شاهرخ، شاپور، شراره و شعله شاهرخی**

**نوه‌ها: علیرضا، رابعه و فاضل گنجی و سونا شاهرخی**

**وبا تشکر از سینا، حسین گنجی، یوسف و علی شاهرخی**